info@payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۱۸۱۳
چهارشنبه / ۲۷ اسفند / ۱۳۹۹
۳ / شعبان / ۱۴۴۲
17 / March / 2021

صاحب امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: زاهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۲۲۵۲۳۲۳۲-۲۲۵۲۳۲۳۳-۰۲۶ فکس ۲۲۵۵۲۸۳۸
فکس اینترنتی پیام آشنا: ۸۹۷۶۶۷۲۹-۰۲۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۴۲/۴۶
چاپ: کارگر

کافه پیام

برای انعکاس نظرات و گلایه ها و پیشنهادات خود درباره مسائل البرز با پیام آشنا تماس بگیرید

۳۲۵۵۳۸۳۸
۳۲۵۴۱۴۹۵
۰۹۰۱۴۰۴۸۳۳۳

باشعرای کرج

بی تو

غیر از تو دگر در سرم اندیشه نباشد
بی تو که در این خاک مرا ریشه نباشد

بگذشته ام از ساغر وساقی و خرابات
زیرا به سرم جز ستمِ تیشه نباشد

ان مرغ سعادت که ز بامم به خطا رفت
جز سنگِ غمی بر دلِ چون شیشه نباشد

این حالِ پریشانِ من و این دلِ سرکش
جز زردیِ آذر که در این بیشه نباشد.

ما را که چنون در ره عشقت به خطا برد
در کارِ تو جز دل شکنی پیشه نباشد

هر خانه و هر خشت گلی خانه یِ من نیست
درخانه ی دل منطق واندیشه نباشد

پری وش فیروزبخت

خبر

وقتی شفیعی کدکنی محسور «پروین» شد

محمدرضا شفیعی کدکنی که شعر پروین اعتصامی را شعر خرد و عاطفه می داند، از نخستین شعر «پروین» که او را مسحور کرد و هنوز هم مسحور آن شعر است می گوید.

به گزارش پیام آشنا به نقل از ایسنا به مناسبت صدوچهاردهمین زادروز پروین اعتصامی، دیدگاه محمدرضا شفیعی کدکنی درباره این شاعر فقید با گذری بر کتاب «با چراغ و آینه» بازخوانی شده است.

این شاعر، پژوهشگر و استاد دانشگاه تهران درباره پروین اعتصامی چنین نوشته است: «ما این بیماری و دیوانگادگی را در اثر تقلید کورکورانه از نظریه‌های نقد فرنگی داریم و تا به علاج فلسفی آن برنخیزیم این بیماری مهلک روزبه‌روز بدنه خلاقیت فرهنگی ما را نزارتر می‌کند.

در میان هزاران عامل پیچ‌درپیچ ناشناخته که راز موفقیت شاهکارهای ادبی جهان را تشکیل می‌دهد، محور استعاره‌های تجریدی شدن و خلاقیت هنری و ادبی را در ایجاد مشتی استعاره پادرهوا دانستن، اگر بیماری نیست پس چیست؟

چند سال قبل یکی از روزنامه‌های معلوم‌الحال این پرسش را مطرح کرده بود که «آیا فروغ شاعرتر است یا پروین؟» و بخش عظیمی از مشاعرچه‌های روزنامگی رای داده بودند که پروین اصلا شاعر نیست. حتی بعضی از اهل ادب و کسانی که یک سطر از شعر فروغ را نخوانده‌اند و اگر خوانده‌اند نفهمیده‌اند، تحت تاثیر جوزمانه تصریح کرده بودند که فروغ برتر است از پروین یا جایی که فروغ شاعر است چه جای صحبت پروین؟

در یک جامعه بیمار که با یک مویز نقد مدرن گرمیش می‌شود و با یک غوره رقابیـ سوسیالیستی سردیش می‌کند چگونه می‌توان در باب پروین و جایگاه او سخن گفت؟

شعر پروین، شعر خرد و عاطفه است و نیازی به استعاره‌های تجریدی و تشبیهات عجیب و غریب ندارد. اولین بار که دیوان پروین اعتصامی را در نوجوانی به دست آوردم، حالتی داشتم که به هیچ وجه قابل توصیف نیست. نخستین شعری که از او مرا مسحور خویش کرد، شعری بود که به مناسبت جشن فارغ‌التحصیلی در مدرسه سروده بود و چنین آغاز می‌شد: «ای درخت آرزو خوش‌زی که بار آوردهای/ غنچه‌یی باد صبا گل بی‌بهار آوردهای

باغبانان تو را فصل سالی خرم است/ زین همایون میوه کز هر شاخسار آوردهای

نمی‌دانم در این ابیات چه نهفته که هم‌اینک پس از قریب چهل‌وپنج سال هنوز هم مسحور این کلماتم ممکن است بگویید: «طعم وقت» توست که صمیمه این کلمات شده است» اما «وقت» من با بسیاری شعرهای دیگر هم گره خورده است و چنین طعمی را به وجود نیاورده است!

گیرم من این سخن را بپذیرم، درباره آن صدها هزار خواننده‌ای که در این هفتادساله مسحور دیوان او شده‌اند، چه باید گفت؟ جز این که بگوییم نوع فرمول‌دار نیست و آدم‌های ساده‌لوح، با کشف جدول ضرب وزن و قافیه یا استعاره و تشبیه، خیال می‌کنند به راز خلاقیت‌های بزرگ پی‌برده‌اند و عمر خود را در آن راه به هدر می‌دهند»

رخشنده اعتصامی معروف به پروین اعتصامی، شاعر در ۲۵ اسفندماه ۱۲۸۵ در تبریز متولد شد. او از کودکی فارسی، انگلیسی و عربی را نزد پدرش آموخت و از همان کودکی زیر نظر استادانی مثل دهخدا و ملک‌الشعرا بهار سرودن شعر را آغاز کرد. اعتصامی شعرهایش را در حضور چهره‌هایی مانند علی‌اکبر دهخدا، ملک‌الشعرا بهار، عباس اقبال آشتیانی، سعید نفیسی و نصرالله تقوی که از دوستان یوسف اعتصامی، پدر او بودند و گاهی اوقات به خانه او می‌آمدند، می‌خواند و مورد تشویق آن‌ها قرار می‌گرفت. از شعرهای معروف این شاعر می‌توان به «ای مرغک»، «آرزوی پرواز»، «پند و نصیحت» و ... اشاره کرد. پروین پیش از چاپ دومین نوبت از دیوان شعرهایش، در ۱۵ فروردین ۱۳۲۰ در سن ۳۴ سالگی بر اثر بیماری حصبه درگذشت.

امروز با حافظ

می باقی بده تا مست و خـــوشدل
به یاران برفشانم عمر باقی
درونم خون شد از نادیدن دوست
الا تعـــسالا یـــام الفـــراق

خواندنی

سوز عشق
سخن‌های دلنـواز
آر

سعدی

اوقات شرعی فردا

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۴:۵۴	۰۶:۱۹	۱۲:۱۷	۱۸:۱۴	۱۸:۳۱

برگه

هیچ کس نمی تواند مـــا را بهتر از خودمان فریب دهد.

گوته

یادداشت

نوروزخوانی در طالقان

مهدی آهنگری

آیین ها و سنتهای قدیمی هر سرزمین و دیار، یادگارهایی گران سنگ از گذشته‌های دور مردم آن سرزمین هستند. سنتها و رسم هایی که سینه به سینه از دوردستهای تاریخ به امروز رسیده‌اند و شاید بسیاری از آنها در تاریکی گذر زمان به فراموشی سپرده شده‌اند. نوروزخوانی از جمله آیین های کهن و سنت های نیمه شمالی کشور است که تا چند دهه پیش به شکل گسترده تری در بسیاری از نواحی ایران به ویژه البرز شمالی و جنوبی . مازندران . گیلان . تالش . دیلمان و طالقان رواج داشت.

رسم چنین است که چند روز پیش از فرا رسیدن نوروز، سه یا چهار تن خوانده و نوازنده درِ خانه ها می روند و اشعاری متضمن فرارسیدن بهار و استقبال از نوروز و دعای خیر برای ساکنان خانه، همراه با نواهایی ساده و بی پیرایه می خوانند.

اشعار نوروز خوانان از چهار محور برخوردار است: اول: نام و یاد خدا و اولیای دین، دوم: آمدن نوروز سلطان، سوم: آرزوی سلامتی و طول عمر و رفع بلا برای مردم، چهارم: نوید دادن بهار و زندگی نوین. در کمتر شعری از اشعار نوروزخوانی است که نام و یاد خدا و اولیای او نباشد:

گل در گلستان آمد
بلبل به بستان آمد
ای امت محمد
نوروز سلطان آمد

گروه نوروزی خوانها اغلب نخست شعر دوازده امام را می خواندند و به ترجیع بند که می رسیدند ترجیع را دونفری تکرار می کردند. بعد از آن شعر نوروز و نوسال را می خواندند و وقتی صله خود را از صاحبخانه میگرفتند اشعار را این بار با وصف صاحبخانه و اهل بیت او را ادامه می دادن

هوا سرد است و بگرفته صدای
که چند تا مرغابه باشد دوایم
ایا همشیره ی فرخ لقایم
بکش زحمت بیار عیدی برایم
جوانت خیر ببینه از دعایم

در هر حال تقاضای نوروزخوان به زبان شعر و لحن آوازی بیان می شده است و معمولا نیز اجابت می شده است.

و باور عمومی بر این بود که این هدیه، نوعی صدقه و برای رفع بلا است.

مشدی آقای بابامان
تی دست ببر جیف میان
تو در بیار پنج تا قران
کرم کن به نوروزه خوان
رد نمی شم هیچ دودمان
علی الخصوص این دودمان

ما برداشت غلطی بودیم از غلط های املایی کتابی که درست نخواندیمش/مهرنوش ایرانخواه-بندرعباس

عکاس: حامد نصرآبادیان

گزارش

اوقافی‌ها؛ پایلوت محلات شاد و رنگی در کرج

نسترن کیوان‌پور- اگر خاطرتان باشد سال گذشته که دفاتر تسهیل‌گری تازه شروع به کار کرده بودند، بسیاری معتقد بودند این بار هم هیچ اتفاقی برای اهالی محلات محروم کرج نخواهد افتاد و بی‌اعتمادی مردم به شهرداری مدام بیش‌تر و عمیق‌تر خواهد شد.

به عنوان کسی که از نزدیک با این دفاتر ارتباط دارم، تغییرات را در محلات محروم کرج به خوبی می‌بینم؛ نه اینکه تغییرات بزرگ و عجیب و غریبی رخ داده باشد، اما تلاش‌های کارکنان دفاتر سبب شده مردم با شهرداری همراه شوند و این تعامل دوسویه به نفع هر دو طرف بوده است.

حالا یک اتفاق خوب در محله‌ی اوقافی‌ها رقم خورده و آن ایجاد محله‌ی رنگی است؛ یک اقدام ملموس و عینی که نوید اقدامات بهتری را نیز در آینده می‌دهد. خانه‌هایی با دیوارهای شاد و خوش‌رنگ که سرشار از سرزندگی و زیبایی است؛ آن‌هم در محلاتی که لقبِ محروم، فرسوده، کم‌برخوردار یا امثال این‌ها را یدک می‌کشد که پُر از انرژی‌های منفی برای اهالی‌ست.

این اقدام از ۲۲ بهمن‌ماه امسال آغاز شده و در این پروسه، دیوار ۱۱ خانه‌ی کوچه‌ی عرفانی به رنگ‌های زرد، قرمز، نارنجی، صورتی و قهوه‌ای درآمده است.

معصومه شیخ‌ها، مدیر دفتر خدمات توسعه و بهسازی محله‌ی اوقافی‌ها می‌گوید: «اهالی کوچه‌ی عرفانی در خیابان دستغیب، از همانِ آغاز به کار دفتر، همدلی و همکاری بسیار خوبی از خود نشان دادهاند و اقداماتی که در این کوچه از منظر زیبایی‌سازی صورت گرفته، جایزه‌ی مشارکتی است که دفتر با همکاری سازمان عمران و بازآفرینی شهری شهرداری کرج برای ساکنان محله در نظر گرفته است.»

او با اشاره به همکاری اهالی کوچه‌ی عرفانی می‌گوید: «خانواده‌های ساکن در این کوچه نظافت را به خوبی رعایت می‌کنند، زباله‌هایشان را رأس ساعت ۹ شب سر کوچه می‌گذارند و در کمک‌رسانی به سایر اهالی محله‌ی اوقافی‌ها و همکاری با دفتر تسهیل‌گری بسیار فعال هستند»

شیخ‌ها ادامه می‌دهد: «جایزه‌ی مشارکتِ اهالی این کوچه هم علاوه بر جلمانبی گلدان‌های دیواری زیبا، رنگ‌آمیزی دیوارهای خانه‌هاست که ظاهری زیبا و متفاوت به این محله داده است.»

مدیر دفتر خدمات توسعه و بهسازی محله‌ی اوقافی‌ها از زحمات تمام کارکنانِ دفتر تشکر می‌کند و می‌گوید: «این اتفاق هرچند کوچک با همکاری و همدلی سازمان‌های عمران و بازآفرینی فضاهای شهری و سیما، منظر و فضای سبز شهری شهرداری کرج صورت گرفته است. تهیه‌ی گُل و گیاه با سازمان سیما و منظر، تهیه‌ی گلدان‌ها و رنگ‌آمیزی دیوارهای خانه‌ها نیز با سازمان عمران و تامین تجهیزاتِ جلمانبی گلدان‌ها و کارهای فنی نیز بر عهده‌ی اداره‌ی فضای سبز منطقه هفت کرج بوده است.»

او در پایان از مدیریت، معاونان و پرسنل سازمان عمران و بازآفرینی فضاهای شهری، و مدیریت، معاونان و پرسنل سازمان سیما، منظر و فضای سبز شهری شهرداری کرج و هم‌چنین شهردار و معاونان و کارکنان منطقه ۷ به طور ویژه قدردانی می‌کند و ابراز امیدواری می‌کند که با استمرارِ همکاری‌هایی از این دست، تمام کوچه‌های محله ظاهری زیبا و شایسته‌ی زندگی شهروندان پیدا کنند.

اهالی کوچه‌ی عرفانی هم با تقدیم شاخه‌های گُل از مدیران سازمان عمران و بازآفرینی شهری شهرداری کرج تشکر کردند.

Nastaran.keyvanpour@gmail.com

بریده جراید

از قعرِ شرق تا قلبِ غرب

اعتماد: حمیدرضا محمدی- همه عمر کوشیدند و پوییدند تا ایران را بشناسند؛ از ادبیات فارسی کهن و معاصر گرفته تا باستان‌شناسی و زبان‌پژوهی. لحظه‌ای عدول نکردند از نیل به هدفی که نیتش را در ذهن و ضمیر پرورده بودند. کاری نداشتند ایران، سرزمین مادری‌شان نیست که بل ایران را وطنِ دوم خود می‌پنداشتند. اما حالا در پایانِ سال ۱۳۹۹، سوگوار ۹ تن از آنان هستیم که جایگاه و پایگاه علمی و عملی‌شان اگرچه خالی شده اما نام‌شان و یادشان تا همیشه بر تارک جهانِ ایران‌شناسی می‌درخشد.

گلچهره اعظم‌آوا، (ازبکستان،۲۰۲۰ - ۱۹۵۲)

در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خاورشناسی تاشکند ازبکستان درس خوانده بود. او که در این سال‌ها در مراکز و موسسات مختلف آموزشی و دانشگاهی ازبکستان تدریس می‌کرد، ضمنا دو عنوان کتاب آموزش زبان فارسی و چند رساله از خود به یادگار گذاشته است.

جوره‌بیک نذری، (تاجیکستان،۲۰۲۰-۱۹۴۶)

سه سال پایان عمر خود را در جایگاه مدیریتِ موسسه میراث خطی پژوهشگاه شرق‌شناسی وابسته به فرهنگستان علوم ملی تاجیکستان گذراند. او همچنین سال‌ها رییس پژوهشگاه شرق‌شناسی را هم برعهده داشت. از او دو عنوان کتاب در ایران به چاپ رسیده است: «نامه و نامه‌نگاری در شاهنامه» و «لیلی و مجنونِ مکتبی شیرازی». او از جمله ایران‌شناسانی بود که نه فقط در حوزه ادبیات که در موسیقی هم ید طولایی داشت.

دیوید استروناخ، (اسکاتلند،۲۰۲۰ - ۱۹۳۱)

در دهه پنجاه خورشیدی، مدیرعامل موسسه ایرانشناسی بریتانیا بود و سال‌ها در نویسندگان دانشنامه ایرانیکا می‌نوشت. او در عرصه باستان‌شناسی، از نخستین کسانی بود که از سال ۱۳۴۶، به مدت یک‌دهه درباره مارگ باستانی نوشیجان ملایر مطالعه کرد. همچنین در دو سال نخست دهه چهل، پژوهش‌هایی درباره کارکرد تل تخت پاسارگاد صورت داد. از جمله دیگر تجربه‌های فعالیت او در ایران، شهر اشکانی صددروازه و برج‌های سلجوقی همچون برج شبلی دماوند قابل اشاره است.

ژنویو دولفوس، (فرانسه ۲۰۲۰ - ۱۹۳۸)

او در ایران، به کاوش در تپه‌های جعفرآباد، جوی و بندیل در خوزستان شهره است که به دوران نوسنگی برمی‌گردد. در سی‌سالگی و پس از به عضویت در مرکز ملی پژوهش‌های علمی فرانسه (CNRS)، در کنار ژان پرو، یکی از اعضای کاوشگری شوش بود و حتی کتاب «اشغال شوشان در هزاره پنجم و آغاز هزاره چهارم ق. م، در شوش و جنوب غرب ایران» را در کنار او نوشت.

بیانکاماریا اسکارچا آموزتی ، (ایتالیا،۲۰۲۰ - ۱۹۳۸)

او که همسر جان رودرو اسکارچیا، ایران‌شناس ایتالیایی بود، بیشتر با پژوهش‌های شیعه‌شناسانه‌اش شناخته می‌شود. او سال‌ها استاد اسلام‌شناسی در دانشگاه ساپینزا رُم بود و او تحقیقات بسیاری درباره ارج و اجر زن در اسلام بالاعم و شیعه بالاخص صورت داد و حتی روی امامزاده‌های زن مطالعه کرد. یازدهمقاله او، از جمله «چگونگی شکل‌گیری امامزاده» و «اجتهاد: وسیله‌ای برای تداوم یا عاملی برای استحاله؟» در کتابی با عنوان «مطالعات شیعه‌شناسی در ایتالیا» در ایران منتشر شده است.

محمد رهنورد زریاب ، (افغانستان،۲۰۲۰ - ۱۹۴۴)

سال‌های سال می‌نوشت؛ از داستان‌نویسی تا روزنامه‌نگاری. چه سال‌های تحصیل در لندن و تبعید در پاریس و چه سال‌های زندگی در وطن، در کابل. از سرآمدترین نویسندگان افغانستان بود و حتی دوسال پایانی دهه هفتاد خورشیدی، ریاست اتحادیه نویسندگان این کشور را عهده‌دار بود. او که ترجمه هم می‌کرد و مقاله پژوهشی هم می‌نوشت، در این سال‌های اخیر، موسسه‌ای انتشاراتی به نامش ایجاد شده بود و آثارش را طبع می‌کرد.

ولفرام کلایس ، (آلمان،۲۰۲۰ - ۱۹۳۰)

کاوش‌های باستان‌شناسی در تخت سلیمان، مسجد سلیمان، بسطام و بیستون زیر نظرش انجام شد. اما ارتباط او با فضای باستان‌شناسی ایران بسیار بیش از اینهاست: نخستین‌بار، وقتی ۲۹ ساله بود به ایران سفر کرد، دو سال بعد، مدیر دوم موسسه باستان‌شناسی آلمان در تهران شد و یکسال بعد، مدیر اصلی آن شد. عنوانی که تا سال ۱۹۸۶ یدک می‌کشید. کتاب‌های بسطام ۱و۲، کاروان‌سراهای ایران و تاریخ معماری ایران، از او در ایران ترجمه شده است.

میشل کازانوا ، (فرانسه،۲۰۲۰ - ۱۹۶۰)

یکی از کسانی است که شناخت شهر سوخته مدیون و مرهونِ اوست. سال‌ها ابتدا در دانشگاه لیون ۲ و بعد، دانشگاه سوربن، از جمله صاحب‌نظران باستان‌شناسی ایران بود. او در حوزه سنگ‌های قیمتی عصر باستان متخصص بود و حتی مقالاتی درباره تولید و تجارت ظروف مرمری و زیورآلات سنگ‌های نیمه‌قیمتی در عصر مفرغ ایران منتشر کرد. او قرار بود فصل تازه‌ای از مطالعات درباره ترنگ تپه در جلگه گرگان را سامان دهد که عمرش کفاف نداد.

آنا واتزان، (ایتالیا،۲۰۲۰ -۱۹۵۵)

ادبیات فارسی معاصر را خوب می‌شناخت و از این رو، شناخته‌شدن ایران در ایتالیا و ادبیات فارسی در ادبیات ایتالیایی وامدارِ اوست. با «کلمات بی‌پرده»، جهان داستانی ۱۵ نویسنده زن ایرانی را در آنجا شناساند و در ادامه، آثار داستان‌نویسانی چون صادق هدایت، ایرج پزشک‌زاد، سیمین دانشور و شهرنوش پارسی‌پور را به زبان مردم کشور خود بازگرداند. او که در دانشگاه کا-فوسکاری ونیز، زبان‌ها و فرهنگ‌های شرقی خوانده بود، دکترای مطالعات خاورنزدیک را هم از دانشگاه نیویورک دریافت کرد.